

تأثیر بافت اجتماعی بر تغییرات زبانی در جوامع چند زبانه (جامعه ایران نمونه ای)

استادیار - ایفان کریم شناوه الفیلی

دانشکده زبان های خارجی - دانشگاه بغداد

کلید واژه ها: آموزش، ایران، بافت اجتماعی، جامعه، زبان، رسانه، فرهنگ

چکیده:

این پژوهش به بررسی تأثیر بافت اجتماعی بر تغییرات زبانی در جوامع چندزبانه با تمرکز بر ایران پرداخته است. زبان، به عنوان یک چالش اجتماعی، وانعکاس تحول و تعاملات اجتماعی است و در جامعه های چندزبانه، این تأثیرهای به وضوح روشن می باشد. بافت چندزبانه ایران، شامل زبان های متنوعی مانند فارسی، کردی، آذری، عربی، بلوچی، گیلکی و مازندرانی، بستری منحصر به فرد برای مطالعه ارتباط میان ساختارهای زبانی و اجتماعی فراهم کرده است. این تحقیق با رویکردی توسعه ای و پنهانگر، و با استفاده از تحلیل اسنادی و دسته بندی مفاهیم کلیدی، به بررسی تغییرات زبانی ناشی از عوامل اجتماعی نظیر مهاجرت، دوزبانی، سیاست های زبانی، رسانه ها و جهانی شدن پرداخته است.

یافته ها نشان می دهد که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و مشترک، تأثیری عمیق بر زبان های محلی ایران داشته است. از سویی، فارسی با جذب واژگان و ساختارهای بومی غنی تر شده و از سوی دیگر، زبان های محلی تحت فشار، با کاهش کاربرد و تضعیف مواجه شده اند.

دوزبانی، که در بسیاری از مناطق ایران رایج است، به تغییراتی در کاربرد زبان های بومی منجر شده و نسل های جوان تمایل بیشتری به استفاده از فارسی نشان داده اند. مهاجرت داخلی نیز به کاهش نقش زبان های محلی انجامیده است، زیرا مهاجران برای انطباق با محیط های شهری، به زبان فارسی روی می آورند. همچنین نقش رسانه های ملی و شبکه های اجتماعی در تغییرهای زبانی خیلی نقش مؤثر و روشن است؛ این رسانه ها از راه گسترش زبان فارسی، به ترکیب کلمات و عبارات فارسی در زبان های بومی و کاهش کاربرد زبان های اقلیت کمک کرده اند. در عین حال، جهانی شدن و پیشرفت فناوری های دیجیتال فشارهای بیشتری بر زبان های محلی وارد کرده و موجب گرایش نسل جوان به استفاده از زبان های غالب مانند فارسی و انگلیسی شده است. سیاست های زبانی رسمی، متمرکز بر تقویت جایگاه زبان فارسی در آموزش و رسانه، نیز جایگاه

زبان‌های محلی را محدود کرده‌اند. با این وجود، تلاش‌هایی مانند برنامه‌های فرهنگی محلی و مستندسازی زبان‌ها، نشان‌دهنده امید به حفظ این میراث زبانی است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که تغییرات زبانی در ایران، در کنار تأثیرپذیری از بافت اجتماعی، به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی و تقویت هویت اجتماعی عمل می‌کند. جهت نگهداری این تنوع زبانی، به برنامه‌ریزی‌های دقیق در حوزه‌های آموزشی، رسانه‌ای و فرهنگی نیاز است تا ضمن مدیریت تغییرات زبانی، از زوال زبان‌های محلی جلوگیری شود. این مقاله حاضر علاوه بر ارتقای درک ما از پویایی زبان در جامعه‌های چندزبانه، راهکارهایی را جهت برنامه‌ریزان آموزشی و فرهنگی ارائه می‌دهد تا بتوانند تنوع زبانی و هویت فرهنگی ایران را نگهداری کنند.

مقدمه:

زبان، به عنوان یک پدیده اجتماعی، همواره تحت تأثیر عوامل گوناگون تغییر می‌کند. این تغییرات نه تنها بازتابی از تحولات درونی جامعه‌اند، بلکه نشان‌دهنده تعاملات پیچیده بین ساختارهای زبانی و اجتماعی هستند. پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی عمیق این رابطه در چنین جوامعی بپردازد. ارتباط تنگاتنگ میان زبان و جامعه همواره مورد توجه زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و حتی روان‌شناسان بوده است (آهنگر و شهسوار، 1393).

این تعامل دوسویه به سوی است که تغییرهای اجتماعی، چه گسترده و عمیق است و چه جزئی و نامحسوس، تأثیری انکارناپذیر بر زبان برجای می‌گذارند. به عنوان مثال، جنسیت، سن و سطح تحصیلات از جمله متغیرهای اجتماعی هستند که نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییرات زبانی دارند. این پژوهش‌ها نشان داده‌اند که زبان‌آموزان و مترجمان نیز با چالش‌هایی در مواجهه با این تغییرات روبرو می‌شوند و ضرورت ارائه راهکارهایی در این زمینه حس می‌شود (محمودزاده، 1383).

مطالعه دگرگونی زبان نه تنها به درک بهتر از زبان به عنوان یک نظام پویا کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چگونه زبان بر توسعه ساختارهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی تأثیر می‌گذارد. این دگرگونی‌ها، به ویژه در حوزه‌های واژگانی، معنایی، و نحوی، بازتابی از نیازها و اولویت‌های جوامع هستند. (رفعت و تاجبخش (1403) تأکید می‌کنند که در گذر زمان، تغییرات واژگانی-معنایی می‌توانند نمایانگر تحولات عمیق فرهنگی و اجتماعی باشند.

از نظر انسان‌شناسی زبان، زبان ابزاری کلیدی جهت انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر می‌باشد. "این انتقال نه تنها در زبان گفتاری بلکه در مفاهیمی همچون اصطلاحات

خویشاوندی، لهجه‌های اجتماعی و حتی تابوهای زبانی نیز منعکس می‌شود". (بی‌تس-پلاگ، 1375). اشاره می‌کند که زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی، در پیوند با فرهنگ و تاریخ جامعه، نقش میانجی را ایفا می‌کند. در جوامع چندزبانه، تغییرات زبانی اغلب به دلیل تماس زبان‌ها با یکدیگر رخ می‌دهد. این تماس‌ها می‌توانند باعث ورود واژگان جدید، تغییرات نحوی یا حتی دگرگونی‌های معنایی شوند. همچنین، عوامل اجتماعی همچون مهاجرت، تعاملات اقتصادی و سیاسی، و گسترش فناوری، می‌توانند به تسریع این تغییرات کمک کنند. به عنوان مثال، ورود واژگان نو به یک زبان نشانگر تحولات اجتماعی و اقتصادی است (شریتیان، 1385). "اصطلاحات خویشاوندی، به عنوان بخشی از فرهنگ زبانی، نیز تحت تأثیر بافت اجتماعی تغییر می‌کنند". (عسگری خانقاه، 1375) نشان می‌دهد که این اصطلاحات می‌توانند اطلاعات مهمی درباره ساختار خانواده و روابط اجتماعی جامعه ارائه دهند. به همین ترتیب، لهجه‌های اجتماعی نمایانگر تنوع در سبک‌های گفتاری میان گروه‌های مختلف هستند که بازتابی از تعاملات اجتماعی و فرهنگی‌اند. مطالعه تابوهای زبانی نیز می‌تواند به درک بهتر از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی یک جامعه کمک کند. این تابوها که در هر جامعه به صورت متفاوتی تعریف می‌شوند، نشانگر محدودیت‌ها و حساسیت‌های اجتماعی‌اند. بعنوان مثال، "واژگان خاصی که در برخی جوامع تابو محسوب می‌شوند، ممکن است در جوامع دیگر به طور آزادانه استفاده شوند" (شریتیان، 1385). در نهایت، تغییرات زبانی را می‌تواند به عنوان یک بخش از تحول‌های اجتماعی در نظر بگیرد. زبان به عنوان یک ابزار فرهنگی، نقش مهمی در ایجاد، حفظ و توسعه هویت اجتماعی ایفا می‌کند. شناخت این تغییرات، نه تنها به پژوهشگران زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، بلکه به برنامه‌ریزان فرهنگی و آموزشی نیز کمک می‌کند تا بافت‌های اجتماعی و زبانی جوامع را بهتر درک کنند و راهکارهایی برای ارتقای تعاملات زبانی ارائه دهند (جواهری، 1378).

بنابراین، هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی تأثیر بافت اجتماعی بر تغییرات زبانی در جوامع چند زبانه‌ای مثل ایران است. یعنی، تحقیق حاضر کوشیده است اثرات و جایگاه الگوها و بافت‌های اجتماعی جامعه ایران را - که به عنوان یک جامعه چند فرهنگی و دارای بافت‌ها و الگوهای متنوع اجتماعی نیز هست- بر تغییرات زبانی در این جامعه تبیین نماید. از این رو، سوال اصلی تحقیق حاضر این است که، بافت اجتماعی چه تأثیری بر تغییرات زبانی در این کشور دارد؟

پیشینه‌ای تحقیق

محمود زاده (1383) در تحقیقی با عنوان «تغییرات اجتماعی و تأثیر آنها بر زبان و ترجمه» معتقد است که، آگاهی از ارتباط تنگاتنگ میان زبان و جامعه، زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان زبان و حتی روان‌شناسان زبان را بر آن داشته است تا بر اساس چارچوب‌های اجتماعی جوامع مختلف، الگوهایی از رفتارهای زبانی انسان بدست دهند و با این شیوه احتمالا بتوانند هم به عملکرد ذهن آدمی هر چه بیشتر و بهتر دست بیابند و هم با تکیه بر چارچوب‌هایی نظام مفید فرهنگی و جامعه‌شناختی جوامع زبانی گوناگون، گامی در رفع اشکالات ارتباطی از یکسو و ارائه راه کارهایی در زمینه ترجمه و نیز زبان آموزی بردارند. این مقاله سعی بر آن دارد تا با در نظر داشتن رابطه مستقیم میان زبان و ساختارهای ذهنی - فکری جامعه، مشخص نماید که تغییرات اجتماعی جوامع انسانی، اعم از تغییرات گسترده و عمیق، یا ناچیز و کم اهمیت تأثیر بسزائی بر زبان آن جوامع بگذارند با معرفی این تغییرات که می‌توانند در سطوح زبانی مختلفی مانند سطوح واژگانی، دستوری و حتی معنی‌شناختی و منظور شناختی اعمال شوند، نگارنده تلاش خواهد کرد تا مشکلاتی را که زبان آموزان و مترجمان در ارتباط با این عناصر زبانی و آموزش یا ترجمه آنها در برابر خود خواهند داشت به نمایش بگذارد و در صورت امکان راه حل‌هایی نیز در هر زمینه ارائه دهد.

آهنگر و شهسوار (1393) در تحقیقی با عنوان «تأثیر متغیرهای اجتماعی بر کاربرد متغیرهای زبانی فارسی در نهبندان: ساخت هجا، عناصر ساخت‌واژی و نحوی» معتقد است که؛ زبان به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی همواره تحت‌تأثیر عوامل گوناگون دچار تغییراتی می‌شود که از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به جنسیت، سن و تحصیلات به‌عنوان متغیرهای اجتماعی اشاره کرد. با توجه به اهمیت این متغیرها در ایجاد گوناگونی‌های زبانی، این مقاله به بررسی و تحلیل تأثیر متغیرهای اجتماعی ذکرشده بر میزان استفاده از برخی متغیرهای زبانی ساخت‌هجایی، ساخت‌واژی و نحوی فارسی معیار توسط گویشوران نهبندانی می‌پردازد. به منظور تحقق این هدف، با تعداد 24 گویشور مذکر و مؤنث باسواد و بی‌سواد در سه گروه نوجوان، جوان و مسن مصاحبه به عمل آمده و متغیرهای زبانی مورد نظر از گفتار آنها استخراج گردیده است. بررسی و تحلیل رابطه بین متغیرهای اجتماعی-زبانی در داده‌های زبانی جمع‌آوری‌شده از گفتار این گویشوران نشان داده است با وجود این که تحصیلات عاملی مهم در ایجاد تمایز زبانی در بین گویشوران نهبندانی است، در برخی متغیرها باعث تمایز گفتار

گویشوران باسواد و بی‌سواد نشده است. در قشر جوانان و افراد مسن، قابل مشاهده می باشد جنسیت در اغلب متغیرها نقش تعیین کننده ای در تمایز گفتار زن ها و مرد ها داشته است. افزایش سن در قشر جوان ها و افراد مسن سواددار با افزایش استفاده از صورت های معیار همراه می باشد. به علاوه، نتایج پژوهش نشان داد که در بیشتر متغیرها، جنسیت در تمایز گفتار نوجوانان دختر و پسر نقشی ندارد. همچنین، مشاهده شد نوجوانها دارای پدر و مادر باسواد نسبت به نوجوانان دارای پدر و مادر بی سواد گفتارشان به فارسی معیار نزدیک تر است. پژوهش های صادقی (1380) و داورپناه (1385) نشان داده اند که سن و طبقه اجتماعی تأثیر بسزایی در استفاده از گونه های زبانی معتبر دارند. افراد جوان تر و متعلق به طبقات پایین تر تمایل بیشتری به استفاده از گونه های غیرمعیار دارند، در حالی که افراد مسن تر و طبقات اجتماعی بالاتر گرایش به استفاده از گونه های معیار دارند. همچنین، مطالعات سمائی نیا (1384) و آهنگر و شاهسوار (1388) تأثیر تحصیلات و جنسیت را بر تغییرات زبانی بررسی کرده اند. تحصیل های تکمیلی معمولاً با استفاده بیشتر از گونه های معیار همراه است، در حالی که مرد ها نسبت به زن ها در استفاده از گونه های غیرمعیار تمایل بیشتری نشان می دهند. در عین حال، مطالعات متعدد در کشورهای مختلف، از جمله پاراگوئه (Wardhaugh, 1986)، کانادا (Liebersohn, 1972)، و آمریکا (Xia, 1992)، نشان می دهند که طبقه اجتماعی و هویت فرهنگی نقشی کلیدی در حفظ یا تغییر زبان مادری دارند. در برخی جوامع، طبقات پایین تر به زبان مادری پایبندتر هستند، در حالی که در جوامع دیگر، طبقات بالاتر تلاش بیشتری برای حفظ زبان قومی نشان می دهند. همچنین، مطالعات جگرو و اُدونگو (2011) در کنیا و وارداف (2004) در نیویورک، تأثیر عوامل اجتماعی بر رمزگردانی را بررسی کرده اند. یافته ها نشان می دهند که مردان در محیط های مختلط بیشتر از زنان از رمزگردانی استفاده می کنند، در حالی که در گروه های تک جنسیتی،

زنان بیشتر به رمزگردانی روی می آورند. در عین حال، مطالعات فیشمن و دیگران نشان می دهند که بافت اجتماعی، از جمله تحصیلات، طبقه اجتماعی، و محیط جغرافیایی، نقش مهمی در انتخاب زبان دارد. در ایران، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و مشترک در تعاملات رسمی و آموزشی استفاده می شود، در حالی که زبان های قومی معمولاً در حوزه های غیررسمی حفظ می شوند. از سوی دیگر، پژوهش های مختلف، از جمله تحقیقات پارک (2007) و سلیمی (1388)، نشان می دهند که نسل جوان در جوامع چندزبانه تمایل بیشتری به جایگزینی زبان

مادری با زبان غالب دارند. این پدیده در خانواده‌ها و محیط‌های آموزشی بیشتر دیده می‌شود. همچنین، مطالعات دیوید و همکارانش (2003) در مالزی و نامی (2012) در سوئد نشان می‌دهند که عوامل اقتصادی و اجتماعی می‌توانند منجر به کاهش استفاده از زبان مادری شوند، در حالی که در برخی موارد، طبقه اجتماعی بالاتر باعث تقویت هویت زبانی و حفظ زبان قومی می‌شود.

مبانی و چارچوب نظری تحقیق

الف) جامعه زبانی

جامعه زبانی مجموعه‌ای از افراد است که در یک منطقه جغرافیایی زندگی می‌کنند و از نظر فرهنگی، اجتماعی، روانی و تاریخی به هم مرتبط هستند. آن‌ها از یک زبان مشترک، با تنوعات جغرافیایی و اجتماعی، برای ارتباط استفاده می‌کنند. این تعریف شامل تنوعات محلی و اجتماعی می‌شود که جامعه زبانی را می‌توان بر اساس آن به چندین جامعه گفتاری تقسیم کرد. ارتباط میان افراد در یک جامعه زبانی به‌طور معمول منظم و ساخت‌یافته است و مانع ایجاد اختلال در تفاهم میان آن‌ها می‌شود (مدرسی، 1368: 23).

جامعه زبانی، مفهومی کلیدی در مطالعات جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی است که زبان را در بافت اجتماعی و به‌عنوان یک نهاد یا رفتار اجتماعی بررسی می‌کند. این مفهوم به تبیین محدوده کاربرد زبان از نظر اجتماعی و جغرافیایی می‌پردازد و مفاهیمی مانند جامعه زبانی و جامعه گفتاری را که کمابیش هم‌پوشانی دارند، در بر می‌گیرد (مدرسی، 1368: 18). جامعه زبانی را گروهی از افراد می‌داند که از طریق گفتار با یکدیگر ارتباط متقابل دارند. به عنوان زبان سرچشمه چالش‌های عالی ذهنی و فکری انسان و بنیاد گروه‌بندی‌های اجتماعی است.

در جامعه‌شناسی زبان، جامعه زبانی بر ارتباط منظم و پیوسته میان افراد یک جامعه مبتنی است. این جامعه از گروه‌های کوچک و بزرگ تشکیل شده است که به‌صورت قومیت‌ها و جمعیت‌های فرهنگی متمایز از یک زبان مشترک استفاده می‌کنند. "زبان مشترک نه تنها به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط، بلکه به‌عنوان عاملی برای انتقال ارزش‌ها، هنجارها و اصول فرهنگی عمل می‌کند. چنین ارتباطی، چارچوبی برای تعامل اجتماعی فراهم می‌آورد که جامعه زبانی را از سایر جوامع متمایز می‌کند" (مدرسی، 1368).

یکی از جنبه‌های قابل‌توجه در تعریف جامعه زبانی، وجود تفاوت‌های گفتاری در میان افراد است. این تفاوت‌ها ممکن است ناچیز یا قابل‌توجه باشند و معمولاً به قشربندی‌های اجتماعی

درون جامعه زبانی مرتبط هستند. با این حال، این تفاوت‌ها به اندازه‌ای نیست که مانع ارتباط میان اعضای جامعه زبانی شود. زبان به عنوان ابزاری برای تعامل اجتماعی، انسجام و هویت فرهنگی را تقویت می‌کند و تفاوت‌های موجود را در ساختار کلی خود می‌پذیرد (مدرسی، 1368). زبان به عنوان یک نهاد اجتماعی نه تنها ابزار ارتباط است، بلکه عامل انتقال فرهنگ و حفظ هویت جمعی نیز محسوب می‌شود. جامعه زبانی به دلیل همبستگی‌های فرهنگی و تاریخی خود، زبان مشترک را به عنوان وسیله‌ای برای بازتولید ارزش‌ها و هنجارها به کار می‌برد. این ویژگی‌ها جامعه زبانی را به ابزاری برای شناخت و تحلیل پویایی‌های اجتماعی و فرهنگی در مقیاس‌های مختلف تبدیل می‌کند (مدرسی، 1368).

جامعه زبانی ممکن است تنوعات گوناگونی داشته باشد که از عوامل محلی، اجتماعی و تاریخی ناشی می‌شود. این تنوعات شامل گویش‌ها، لهجه‌ها و سبک‌های زبانی است که بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه هستند. شناخت این تنوعات برای درک بهتر پویایی‌های زبانی و تأثیرات آن بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ضروری است. در عین حال، این تنوعات به بقای زبان و انعطاف‌پذیری آن کمک می‌کنند، چرا که زبان در تعامل مداوم با تغییرات اجتماعی-فرهنگی جامعه است (مدرسی، 1368).

ب) گونه‌های اجتماعی زبان

گونه‌های اجتماعی زبان به تفاوت‌های زبانی ناشی از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارند. این گونه‌ها در زبان براساس متغیرهایی نظیر طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، و سایر پارامترهای اجتماعی تعریف می‌شوند (شریتیان، 1385). این تفاوت‌ها نشان می‌دهند که چگونه زبان به عنوان یک ابزار اجتماعی بازتاب‌دهنده ساختارها و تمایزات جامعه است. توجه به این گونه‌ها به ما امکان می‌دهد جزئیات بیشتری از پویایی‌های زبانی را در ارتباط با گروه‌های مختلف اجتماعی بررسی کنیم.

سطح تحصیلات گویشوران یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر گونه‌های اجتماعی زبان است. افراد با تحصیلات پایین‌تر تمایل دارند از صورت‌های رسمی و «لفظ‌قلم» در گفتار خود استفاده کنند، در حالی که گویشوران با تحصیلات دانشگاهی معمولاً از زبانی ساده‌تر و کاربردی‌تر استفاده می‌کنند. همچنین، زبان هر شغل یا صنف معمولاً دارای واژگان و اصطلاحات خاصی است که برای افرادی که در آن شغل فعالیت دارند آشنا و قابل فهم است، اما ممکن است برای دیگران نامفهوم باشد (شریتیان، 1385).

گونه‌های زبانی میان نسل‌های مختلف نیز تفاوت دارند. جوانان اغلب از واژگان و اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که مدرن‌تر و به‌روزتر است، در حالی که نسل‌های مسن‌تر به زبان و گویش‌های سنتی‌تر تمایل دارند. این تفاوت‌ها در گویش‌ها و واژگان میان دو نسل، مانند پدربزرگ و نوه، نمایانگر تغییرات فرهنگی و اجتماعی در طول زمان است. این موضوع یکی از جنبه‌های مهم در مطالعه تأثیر سن بر زبان و تعامل میان نسل‌هاست.

از سوی دیگر، مطالعات نشان داده‌اند که گونه‌های اجتماعی زبان میان زنان و مردان نیز تفاوت‌هایی دارند. زنان بیشتر از مردان گرایش به استفاده از صورت‌های محترمانه و رسمی دارند. این تفاوت‌ها در برخی فرهنگ‌ها بارزتر است و گفتار مردان و زنان ممکن است از نظر واژگان و سبک گفتاری به‌شدت متفاوت باشد. این تمایزات بازتاب‌دهنده نقش‌ها و انتظارات اجتماعی مرتبط با جنسیت در جوامع مختلف است (محمودزاده، 1383).

همچنین مهاجرت نیز یکی از عوامل تأثیرگذار بر گونه‌های زبانی است. نسل‌های جدید مهاجران که در مناطق مهاجرپذیر رشد می‌کنند، معمولاً گفتاری متفاوت از والدین خود دارند. آن‌ها ممکن است زبان مادری والدین را به‌عنوان زبانی کمتر کارکردی یا حتی «ضعیف» تلقی کنند، زیرا این زبان در محیط جدید کمتر کاربرد دارد. این اختلاف‌ها نشان‌دهنده تأثیر نژاد و مهاجرت بر تغییرهای زبانی و اجتماعی شدن نسل‌های جدید در محیط‌های اجتماعی نو است. سبک گفتار یک چالش دیگری از جنبه‌های مهم گونه‌های اجتماعی زبان است. این سبک‌ها از گفتار رسمی تا غیررسمی متغیر هستند و به میزان صمیمیت و فاصله اجتماعی میان گویشوران بستگی دارند. به‌عنوان مثال، سبک گفتار در مکاتبات رسمی، مانند نامه‌نگاری، با سبک گفتار روزمره تفاوت دارد. این تنوع در سبک‌ها نشان‌دهنده مهارت اجتماعی گویشوران در انطباق زبان خود با شرایط اجتماعی و فرهنگی مختلف است (یول، 1374: 286).

ج) گویش‌های اجتماعی و اهمیت منشأ زبان

در زبان‌شناسی انسان شناختی، گویش‌های اجتماعی بعنوان ابزاری کلیدی در بررسی تمایزهای زبانی و فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرند. گویش‌های اجتماعی به تفکیک تفاوت‌های تلفظی و واژگانی میان گروه‌های قومی یک جامعه کمک می‌کنند و در عین حال، به دلیل شباهت‌های کافی، امکان ارتباط را حفظ می‌کنند. گویش‌های رسمی به عنوان محور اصلی تعامل‌های در جامعه‌های چندزبانه عمل می‌کنند. از دیدگاه پژوهشی، آشنایی با گویش‌های مختلف برای محققان انسان‌شناس ضروری است. این آشنایی، نه تنها امکان جمع‌آوری داده‌های دقیق را

فراهم می‌آورد، بلکه اعتماد اطلاع‌دهندگان را نیز جلب می‌کند. ابزارهایی مانند الفبای آوانگاری بین‌المللی به محققان کمک می‌کند تا داده‌های زبانی را به‌گونه‌ای ثبت کنند که قابل تحلیل و مطالعه باشد. از این رو، ثبت لهجه‌های بومی و محلی، بخشی حیاتی از پژوهش‌های زبان‌شناختی به‌شمار می‌رود (شریتیان، 1385).

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری و تفاوت لهجه‌های اجتماعی، عوامل جغرافیایی، روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی است. این عوامل می‌توانند موجب جدایی لهجه‌های مختلف از یکدیگر شوند تا جایی که ارتباط میان گویشوران این لهجه‌ها دشوار گردد. در عین حال، لهجه‌های محلی بیانگر فرهنگ، هویت و سبک زندگی خاص هر منطقه هستند. محققانی که به مطالعه این لهجه‌ها می‌پردازند، باید مهارت‌های زبانی و فرهنگی را برای برقراری ارتباط مؤثر با گویشوران محلی به کار گیرند. شناخت لهجه‌ها، زمینه‌ای برای درک بهتر مسائل فرهنگی و اجتماعی در جوامع متنوع ایجاد می‌کند و به انسان‌شناسان امکان می‌دهد تا به اطلاعات دقیق و معتبر دست یابند (یول، 1374).

مطالعه منشأ زبان، یکی از حوزه‌های مهم در انسان‌شناسی زبان‌شناختی است که به درک بهتر تفاوت‌های زبان انسانی و حیوانی کمک می‌کند. زبان انسانی دارای ساختاری پیچیده و نظام‌مند است که امکان خلق بی‌نهایت واژگان و مفاهیم را فراهم می‌آورد. بر اساس نظریه تولید دو محوری آندره مارتینه، زبان انسانی از واحدهای معنادار (تکواژها) تشکیل شده است که خود از آواهای ساده‌تر شکل گرفته‌اند. این ساختار پویا، زمینه‌ای برای خلاقیت انسانی در تولید واژگان و ساخت مفاهیم پیچیده فراهم می‌کند. در مقابل، زبان حیوانات اغلب به پیام‌های ساده و غریزی محدود است و فاقد قابلیت‌های نمادسازی و خلاقیت زبانی انسان‌هاست (محمودزاده، 1383).

زبان انسانی نه تنها یک ابزار ارتباطی، بلکه پدیده‌ای فرهنگی است که از طریق آموزش و تعامل اجتماعی تکامل یافته است. این زبان، برخلاف سیستم ارتباطی حیوانات، به خلاقیت، تفکر انتزاعی و نمادسازی نیاز دارد. برای مثال، حیوانات نمی‌توانند داستانی روایت کنند یا مفاهیمی پیچیده مانند وضعیت آب‌وهوا را بیان کنند. امروزه مشخص شده که زبان انسانی و حیوانی تفاوت‌های بنیادینی دارند، اما در عین حال، شباهت‌هایی نیز میان آنها وجود دارد که می‌تواند در تحقیقات بیشتر مورد بررسی قرار گیرد (مدرسی، 1368).

(د) تأثیر همزیستی زبان‌ها بر شکل‌گیری گونه‌های زبانی جدید

همزیستی زبان‌ها به شرایطی اشاره دارد که در آن چند زبان یا گویش در یک جامعه یا منطقه جغرافیایی هم‌زمان حضور داشته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این همزیستی معمولاً به پیدایش گونه‌های زبانی جدید مانند کریول‌ها، پچین‌ها، یا زبان‌های ترکیبی می‌انجامد. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که زبان‌ها در طولانی‌مدت در تماس باشند و کاربران زبان نیاز به تطبیق زبانی برای برقراری ارتباط پیدا کنند. نظریه دو زبانگونی فیشمن (Fishman, 1967) تأکید دارد که این تماس‌ها می‌توانند به تحول ساختاری و واژگانی زبان‌ها منجر شوند.

یکی از شناخته‌شده‌ترین اثرهای همزیستی زبانی، شکل‌گیری کریول‌ها و پچین‌ها است. پچین‌ها زمانی به وجود می‌آیند که افراد از زبان‌های مختلف برای ارتباط در شرایط خاص مانند تجارت، قالبی ساده‌شده از زبان می‌سازند. در مقابل، کریول‌ها زمانی شکل می‌گیرند که این پچین‌ها به نسل‌های بعد منتقل و به زبان بومی تبدیل شوند. به‌عنوان مثال، زبان‌های کریول در مستعمرات فرانسوی و انگلیسی، مانند کریول هائیتی، نتیجه تعامل زبانی میان زبان‌های اروپایی و زبان‌های آفریقایی است (Holm, 2000).

عوامل اجتماعی و اقتصادی نیز نقشی کلیدی در شکل‌گیری گونه‌های زبانی جدید دارند. در بسیاری از جامعه‌های استعماری، همزیستی زبانی زیر فشار ساختارهای نابرابر قدرت رخ داده است. زبان غالب، که معمولاً زبان استعمارگران است، به‌عنوان ابزار قدرت شناخته می‌شود و زبان‌های محلی برای حفظ هویت و مقاومت فرهنگی استفاده می‌شوند. این تعاملات منجر به شکل‌گیری گونه‌های ترکیبی شده است (Mufwene, 2001).

در جامعه‌های دوزبانه، تعامل‌های زبانی به‌طورمستمر می‌توانند منجر به تغییرهای گسترده در زبان‌ها بشوند. این تغییرها می‌توانند واژگان، نحو و حتی واج‌شناسی زبان‌ها را متأثر کنند. به‌عنوان مثال، در جوامع مهاجر، زبان‌های اقلیت معمولاً از زبان اکثریت تأثیر می‌گیرند و گونه‌های جدیدی مانند "اسپینگلیش" در آمریکا ایجاد می‌شوند که ترکیبی از اسپانیایی و انگلیسی است (Poplack, 2001). یکی از نتایج همزیستی زبانی، تأثیرهای روبروی بر ساختارهای نحوی است. برای مثال، در مناطق دوزبانه هند، زبان هندی و انگلیسی تأثیرات متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند که به خلق ساختارهای نحوی ترکیبی در گویش‌های محلی منجر شده است. این تأثیرات در قالب کدگردانی یا کدآمیزی مشاهده می‌شود (Bhatt, 2001).

یکی از پیامدهای رایج همزیستی زبان‌ها، وام‌گیری واژگان است. این پدیده در بسیاری از زبان‌ها مشاهده شده است. برای مثال، زبان ترکی استانبولی واژگان زیادی از زبان‌های عربی،

فارسی و فرانسوی قرض گرفته است. این وام‌گیری‌ها معمولاً در حوزه‌های خاصی مانند علم، فناوری و دین برجسته‌تر است. برای مثال، در زبان‌های کریول، ساده‌سازی نظام‌های آوایی رایج است. این تغییرات ناشی از نیاز به تسهیل ارتباط در میان کاربران زبان‌های مختلف است (Trudgill, 2011). محیط جغرافیایی نیز در شکل‌گیری گونه‌های زبانی جدید نقش مهمی ایفا می‌کند. در جامعه‌های مرزی، ارتباط زبانی مداوم بین زبان‌های مختلف معمولاً به ظهور گونه‌های جدیدی از زبان‌ها یا گویش‌ها منجر می‌شود. برای مثال، منطقه بالکان نمونه‌ای کلاسیک از این تعاملات زبانی است. فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی تعامل زبان‌ها دارند. در برخی جوامع، زبان‌ها به گونه‌ای استفاده می‌شوند که ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی را تقویت کنند. برای مثال، در پاپوآ گینه‌نو، زبان توک پيسين به عنوان یک زبان ترکیبی فرهنگی عمل می‌کند (Keesing, 1988).

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش، از نظر هدف توسعه‌ای، به لحاظ وسعت پهنانگر و از لحاظ منابع اسنادی بوده که به صورت تبیینی-تحلیلی به موضوع می‌پردازد. جامعه آماری این پژوهش، پژوهش‌ها و اسناد مرتبط با تأثیر بافت اجتماعی در تغییرات زبانی در ایران است. نمونه‌گیری در این پژوهش، به شکل جست‌وجو در فهرست مطالب، تعیین واژگان کلیدی و مشورت با متخصصان بوده است.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره (1) سیمای کلی یافته‌های تحقیق

ردیف	یافته تحقیق	نوع تأثیر	تغییرات انجام شده	توضیحات
1	تعامل زبانی در جوامع چندزبانه ایران	تعامل بین زبانی	افزایش تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های محلی و استفاده همزمان از چند زبان	زبان‌های مختلف در ایران به طور متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، مانند تعامل زبان فارسی با زبان‌های محلی.
2	دوزبانگی و تأثیرهای اجتماعی-اقتصادی	دوزبانگی و تغییرهای اقتصادی	تقویت فارسی در حوزه‌های رسمی و کاهش استفاده از زبان‌های بومی در محیط‌های غیررسمی	دوزبانگی در مناطق مختلف ایران، مانند آذربایجان، به تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های بومی منجر شده است.
3	کاهش	کاهش کاربرد	تضعیف تدریجی زبان‌های	نسل‌های جوان در مناطق

	استفاده از زبان‌های اقلیت	زبان‌های محلی	محلی و محدود شدن استفاده از آنها به محافل خانوادگی	اقلیت‌نشین بیشتر از فارسی استفاده می‌کنند، که به کاهش کاربرد زبان‌های محلی منجر شده است.
4	نقش رسانه‌ها در تغییرات زبانی	نفوذ رسانه‌ای	ترویج و گسترش زبان فارسی در سطح ملی و تقویت هویت زبانی مشترک	رسانه‌های ملی و بین‌المللی نقش زیادی در تقویت زبان فارسی و تغییرات در زبان‌های محلی دارند.
5	تأثیر مهاجرت داخلی بر زبان‌ها	مهاجرت و تغییرات زبانی	تبدیل زبان محلی به زبان فرعی در جوامع مهاجر و کاهش استفاده از زبان‌های اقلیتی	مهاجرت از مناطق روستایی به شهری باعث افزایش استفاده از زبان فارسی و تغییر در زبان‌های محلی شده است.
6	نقش آموزش رسمی در تغییرات زبانی	آموزش رسمی	افزایش حاکمیت زبان فارسی در بخش‌های آموزشی و کاهش آموزش زبان‌های محلی	سیستم آموزشی فارسی‌محور موجب تقویت جایگاه زبان فارسی و تضعیف زبان‌های محلی در حوزه‌های رسمی شده است.
7	نقش زنان در حفظ زبان‌های محلی	تغییرات اجتماعی	کاهش تدریجی استفاده از زبان‌های محلی در نسل‌های جدید به‌ویژه در بین زنان	زنان در انتقال زبان‌های محلی به نسل‌های جدید تأثیرگذار هستند، اما تغییرات اجتماعی باعث کاهش این روند شده است.
8	کدامیزی در گفت‌وگو روزمره	کدامیزی زبانی	افزایش کدامیزی و استفاده ترکیبی از زبان‌های مختلف به‌ویژه فارسی و زبان‌های محلی	افراد در جوامع چندزبانه ایران به طور رایج کدامیزی انجام می‌دهند و بین زبان‌های مختلف جابه‌جا می‌شوند.
9	تأثیر جهانی‌شدن بر زبان‌های محلی	جهانی‌شدن	تضعیف زبان‌های محلی و گسترش زبان‌های جهانی مانند فارسی و انگلیسی	جهانی‌شدن و فناوری‌های دیجیتال موجب کاهش استفاده از زبان‌های محلی و افزایش استفاده از فارسی و انگلیسی شده است.
10	چالش‌ها و فرصت‌های حفظ زبان‌های محلی	حفظ زبان‌ها	ایجاد فرصت‌های محدود برای حفظ زبان‌های محلی در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی	تلاش‌های محدود برای حفظ زبان‌های محلی مانند جشنواره‌های فرهنگی و انتشار کتاب‌های محلی انجام شده است.

1. تعامل زبانی در جامعه های چندزبانه ایران

بافت چندزبانه ایران شامل زبان های فارسی، کردی، آذری، عربی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی و چند زبان دیگر است. این زبان ها در تعامل های روزمره و در مناطقی که اقوام مختلف زندگی می کنند، بر یکدیگر تأثیر می گذارند. برای مثال، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، واژگان بسیاری از زبان های محلی جذب کرده است. این تعاملات به غنی سازی واژگان و تنوع ساختاری زبان ها منجر شده است (بیانلو، 1402).

2. دوزبانی و تأثیرهای اجتماعی-اقتصادی

دوزبانی در بسیاری از مناطق ایران رایج است. افرادی که در آذربایجان به زبان ترکی آذری و فارسی مسلط هستند، این وضعیت، ناشی از عوامل اقتصادی، آموزشی و رسانه ای است که زبان فارسی را به عنوان زبان قدرت و پیشرفت مطرح کرده است. این روند به تغییرات زبانی مانند کاهش کاربرد واژگان بومی در زبان های محلی منجر شده است (رضوی، 1392).

3. کاهش استفاده از زبان های اقلیت

بافت اجتماعی و سیاست های زبانی در ایران تأثیرات مستقیم بر کاهش استفاده از برخی زبان های اقلیت داشته است. نسل های جوان در مناطق اقلیت نشین تمایل بیشتری به استفاده از زبان فارسی به عنوان ابزار ارتباطی نشان می دهند، که این امر می تواند به تضعیف زبان های محلی مانند بلوچی و لری منجر شود (بورجین، 2013).

4. نقش رسانه ها در تغییرهای زبانی

رسانه های ملی و بین المللی، به ویژه تلویزیون و شبکه های اجتماعی، نقش بزرگی در تغییرهای زبانی ایران ایفا کرده اند. استفاده گسترده از زبان فارسی در رسانه های ملی، باعث تأثیرگذاری بر زبان های محلی و ترکیب واژگان فارسی در این زبان ها شده است (دادور، 1385).

5. تأثیر مهاجرت داخلی بر زبان ها

مهاجرت داخلی، به ویژه مهاجرت از مناطق روستایی به شهرهای بزرگ مانند تهران، تأثیر عمیقی بر کاهش استفاده از زبان های محلی داشته است. افراد مهاجر برای تطبیق با جامعه شهری، به استفاده بیشتر از فارسی روی می آورند، که این امر باعث تغییرات واژگانی و دستوری در زبان مادری آنها شده است (صفوی، 1383).

6. نقش آموزش رسمی در تغییرهای زبانی

نظام آموزشی رسمی ایران که به زبان فارسی متمرکز است، به تقویت جایگاه این زبان در بین اقوام مختلف منجر شده است. این سیاست باعث محدودیت استفاده از زبان‌های محلی در حوزه‌های رسمی و علمی شده و به تدریج جایگاه زبان فارسی را به عنوان زبان اصلی تحصیل و ارتباطات علمی تقویت کرده است (شرفی و سلسبیلی، 1389).

7. نقش زن‌ها در حفظ زبان‌های بومی

زنان در جامعه‌های چندزبانه ایران نقش مهمی در انتقال زبان‌های محلی به نسل‌های بعدی دارند. اما تغییرهای اجتماعی و نقش پررنگ‌تر زنان در حوزه‌های عمومی، مانند اشتغال و آموزش، به تغییر ترجیحات زبانی آن‌ها و تأثیر بیشتر فارسی در خانواده‌ها منجر شده است (مدرسی، 1368).

8. کدآمیزی در گفتمان روزمره

کدآمیزی (Code-Switching) یکی از ویژگی‌های اصلی ارتباطات در جوامع چندزبانه ایران است. افراد اغلب بین فارسی و زبان مادری خود جابه‌جا می‌شوند. این پدیده معمولاً برای تقویت ارتباط یا نشان دادن هویت فرهنگی به کار می‌رود (صفوی، 1387).

9. تأثیر جهانی‌شدن بر زبان‌های محلی

جهانی‌شدن و گسترش فناوری‌های دیجیتال، فشارهای بیشتری بر زبان‌های محلی ایران وارد کرده است. نسل جوان تمایل بیشتری به استفاده از فارسی و انگلیسی در ارتباطات دیجیتال نشان می‌دهند، که این امر به تدریج منجر به کاهش کاربرد زبان‌های محلی در محیط‌های دیجیتال شده است (احسانی، 1397).

10. چالش‌ها و فرصت‌های حفظ زبان‌های محلی

هرچند، تلاش‌های محدودی برای حفظ زبان‌های محلی در ایران صورت گرفته است. برنامه‌های فرهنگی و ادبی در برخی مناطق، مانند جشنواره‌های شعر محلی یا انتشار کتاب به زبان‌های اقلیت، نشان‌دهنده امیدواری برای حفظ تنوع زبانی است. نظریه‌های زبانی نشان می‌دهد که با گسترش جهانی‌شدن و تقویت زبان‌های اصلی که با منابع قدرت، تکنولوژی و ثروت وصل هستند، زبان‌های محلی- از جمله در ایران- با چالش‌های وجودی مواجه خواهند بود (جان، 1385).

نتیجه گیری:

در بررسی تاثیر بافت اجتماعی بر تغییرات زبانی در جوامع چندزبانه‌ای همچون ایران، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که این تغییرات، انعکاسی از تعامل پیچیده بین عوامل زبانی و اجتماعی است. و در جامعه مورد بررسی و تحلیل، زبان‌ها و گویش‌های گوناگون به دلیل تنوع فرهنگی و قومیتی، در یک فرایند پویا و مستمر بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. این تأثیرها در واژه‌ها، معناها و حتی در نحو قابل مشاهده است و نشان می‌دهد واکنش زبان‌ها به نیازهای نو و تغییرهای اجتماعی است. زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی و مشترک، بیشترین تأثیر را بر زبان‌های محلی گذاشته و از آنها نیز تأثیر گرفته است. این پدیده باعث غنی‌سازی و همچنین تغییر در زبان‌ها شده است.

دوزبانی که در بسیاری از مناطق ایران رواج دارد، نتیجه‌ای از نیازهای اجتماعی و اقتصادی، و در برخی موارد، الزامات آموزشی است. افرادی که به زبان‌های محلی و فارسی مسلط هستند، اغلب در موقعیت‌هایی متفاوت، یکی از این زبان‌ها را برمی‌گزینند. این انتخاب زبانی، به‌ویژه در قشرهای جوانان، به سمت کاربرد بیشتر زبان فارسی متمایل هستند. این روند منجر به کاهش استفاده از زبان‌های محلی و حتی فراموشی تدریجی برخی واژگان و ساختارهای زبانی شده است. این تغییرات نشان‌دهنده قدرت زبان فارسی در عرصه‌های رسمی، رسانه‌ای و آموزشی است.

مهاجرت بین استان‌ها (داخلی) نیز یک از عوامل بسیار مهم در تغییرهای زبانی است. مهاجرت از مناطق ده و روستا و اقلیت‌نشین به شهرهای بزرگ، مانند تهران، مشهد، شیراز، مازندران به تغییرهای گسترده‌ای در استفاده از زبان‌ها منجر شده است. مهاجران برای انطباق با زندگی شهری و تعامل با دیگران، به زبان فارسی روی می‌آورند و این امر باعث کاهش نقش زبان مادری آنها در زندگی روزمره می‌شود. این تغییرات در برخی موارد حتی به تغییر ساختارهای زبانی نیز منجر شده است، چرا که زبان مادری با تأثیر فارسی دستخوش تغییراتی در نحو و واژگان می‌شود.

نقش رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های ملی و شبکه‌های اجتماعی، در تغییرات زبانی غیرقابل انکار است. به همین ترتیب، جهانی‌شدن و ارتباطات دیجیتال باعث شده‌اند زبان‌هایی که گستره استفاده کمتری دارند، در فضای مجازی کمتر حضور داشته باشند، و این امر تهدیدی جدی برای بقای آنها محسوب می‌شود.

نظام آموزشی رسمی، که بر زبان فارسی متمرکز است، جایگاه این زبان را در میان اقوام مختلف تقویت کرده است. این سیاست زبانی اگرچه به یکپارچگی زبانی کمک کرده، اما

محدودیت‌هایی را برای زبان‌های محلی به همراه داشته است. از سوی دیگر، تلاش‌هایی مانند برنامه‌های فرهنگی و ادبی محلی، اگرچه محدود هستند، اما نشانه‌هایی از امکان حفظ این زبان‌ها را نشان می‌دهند.

زنان نیز در جامعه‌های چندزبانه نقش مهمی در انتقال زبان مادری ایفا می‌کنند. تغییرهای اجتماعی و شرکت کردن بیشتر زن‌ها در حوزه‌های عمومی باعث شده است که آنها نیز به سمت استفاده بیشتر از زبان فارسی حرکت کنند. این تغییر می‌تواند باعث تضعیف نقش زنان در حفظ زبان‌های محلی شود. کدآمیزی، که یک از ویژه‌های رایج در جامعه‌های چندزبانه است، به عنوان ایجاد راهکاری جهت نگهداشتن هویت زبانی و فرهنگی ظاهر شده است.

چالش‌های موجود در حفظ زبان‌های بومی و محلی، با فرصت‌هایی نیز همراه است. جشنواره‌های محلی، انتشار آثار ادبی به زبان‌های اقلیت و تلاش برای ثبت و مستندسازی زبان‌ها، بخشی از این فرصت‌ها هستند. با این حال، فشارهای جهانی‌شدن و تسلط زبان‌های قدرتمندتر همچنان تهدیدی جدی برای زبان‌های محلی محسوب می‌شوند. آینده این زبان‌ها وابسته به تلاش‌های جمعی برای ایجاد تعادل میان حفظ تنوع زبانی و تقویت زبان مشترک است.

نتیجه‌گیری این مقاله نشان می‌دهد که تغییرهای زبانی در ایران نه تنها انعکاس از بافت اجتماعی گوناگون و چند فرهنگی این کشور و ملت است، بلکه به عنوان عامل تأثیرگذار بر هویت ملی و اجتماعی و فرهنگی نقش ایفا می‌کند. برای حفظ زبان‌های محلی و مدیریت تغییرات زبانی، برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تر و جامع‌تری در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای مورد نیاز است. این تلاش‌ها می‌توانند به حفظ تنوع زبانی به عنوان بخشی از میراث فرهنگی ایران کمک کنند.

منابع:

آهنگر، عباسعلی، و شاهسوار، محبوبه. (1393). تأثیر متغیرهای اجتماعی بر کاربرد متغیرهای زبانی فارسی در نهبندان: ساخت هجا، عناصر ساخت‌واژی و نحوی. زبان‌پژوهی، 6(13)، 44-7.

<https://doi.org/10.22051/JLR.2015.1101>

آهنگر، عباسعلی، و شاهسوار، محبوبه. (1388). بررسی متغیرهای اجتماعی - زبانی فارسی در ویش نهبندان: هجا، مورفولوژی و نحو. مجله زبان‌شناسی و زبان‌های بومی، 5(2)، 81-112.

احسانی، حمیده. (1397). بررسی تأثیر و کارایی فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و فراگیری زبان انگلیسی. نخبگان علوم و مهندسی، 3(2): 19-31.

بیانلو، علی. (1402). پژوهش تطبیقی پیرامون مکانیزم‌های هماهنگی آوایی در زبان‌های عربی و ترکی آذری (بررسی موردی وام‌واژه‌های عربی). *مجله علمی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (فصلنامه)*، 19(69)، 1-24

جان، سرل (1385). افعال گفتاری، مترجم: محمدعلی عبداللہی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رضوی، عبدالحمید. (1392). تاملی بر مناسبت فرهنگ، زبان و آموزش زبان. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، 31-11، (30)9.

دادور، المیرا. (1385). رسانه‌های جمعی و زبان. پژوهش زبان‌های خارجی، - (30)، 60-49.

شرقی، حسن؛ سلسیلی، نادر. (1389). اثرگذاری فرصت‌های یادگیری، در تعامل نظریه و عمل برنامه درسی و آموزش هنر. *فصل‌نامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، 71-96، (11) 11.

صفوی، کوروش. (1383). واژه‌های قرضی در زبان فارسی. *نامه فرهنگ*، (19)، 111.

صفوی، کوروش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی، تهران، انتشارات سوره مهر.

مدرسی، یحیی. (1368). جامعه‌شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

محمودزاده، کامبیز. (1383). تغییرات اجتماعی و تأثیر آنها بر زبان و ترجمه. *متن‌پژوهی ادبی*، 7(22)، 1-23.

<https://doi.org/10.22054/ltr.2005.6283>

رفعت، احمد ضیا، و تاج‌بخش، اسماعیل. (1403). دگرگونی معنایی در واژه‌های شمس‌النهار (نخستین نشریه افغانستان) و مقایسه آن با هفته‌نامه کابل (از نشریه‌های متأخر افغانستان). *پژوهشنامه زبان و ادبی*، 2(2)، 100-65.

<https://doi.org/10.22054/JRLL.2024.81872.1102>

یول، جورج. (1374). بررسی زبان: مبحثی در زبان‌شناسی همگانی، (حسین وثوقی و اسماعیل جاویدان، مترجمان). مرکز ترجمه و نشر کتاب.

شریتیان، محمد حسن. (1385). بررسی جایگاه کاربردی زبان بعنوان ابزاری اجتماعی و فرهنگی، منبع: هفته نامه فصل نو.

جواهری، امان‌الله. (1378). زبان، بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه: مجموعه مقالات. تهران: آوای نور.

داورپناه، الله‌داد. (1385). بررسی در مشهدی زبان فارسی اجتماعی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

سما، ایوب‌الله. (1384). بررسی پاره‌ای از تغییرات اجتماعی و جغرافیایی در زبان فارسی سبزوار بر پایه نظریه لیووف. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

صادقی، علی اشرف. (1380). مسائل نگارشی زبان فارسی: مجموعه مقالات. تهران: سرای کتاب.

Bhatt, R. M. (2001). *Indian English: Syntax*. Cambridge University Press .

Borjian, M. (2013). *Language and Education in Iran: Policy and Practice*. Springer .

David, M., Ibtisam, M., & Kaur, S. (2003). Language maintenance or language shift among the Punjabi Sikh community in Malaysia. **International Journal of the Sociology of Language*, 161, 1-24 .

- Fishman, J. A. (1967). Bilingualism with and without diglossia. Diglossia with and without bilingualism. *Journal of Social Issues*, 23(2), 29-38 .
- Gumperz, J. J. (1971). Language in social groups. *Language and National Development*. Vol. 3. Stanford, CA: Stanford University Press .
- Habtoor, H. A. (2012). Language maintenance and language shift among second generation Tigrinya-speaking Eritrean immigrants in Saudi Arabia. *Theory and Practice in Language Studies*, 2(5), 945-955 .
- Holm, J. (2000). An introduction to pidgins and creoles. Cambridge University Press .
- Jagero, N., & Odongo, E. K. (2011). Patterns and motivations of code switching among men and women in different ranks and groups in Nairobi Kenya. *International Journal of Linguistics*, 3(1), E40 .
- Keesing, R. M. (1988). *Melanesian Pidgin and the Oceanic Substrate*. Stanford University Press .
- Mufwene, S. S. (2001). *The ecology of language evolution*. Cambridge University Press .
- Namei, S. (2012). *Iranians in Sweden: A study of language maintenance and shift*. Uppsala Universitet .
- Poplack, S. (2001). Code-switching (linguistics). *Encyclopedia of Language and Linguistics* .
- Salimi, S. (2008). *Bilingualism study of Persian and Turkish among high school students in Bojnourd*. Master's Thesis. Tehran: Faculty of Farsi and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University .
- Trudgill, P. (2011). *Sociolinguistic typology: Social determinants of linguistic complexity*. Oxford University Press .
- Wardhaugh, R. (1986). *An introduction to sociolinguistics*. Oxford: Basil Blackwell .
- Wardhaugh, D. (2004). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Blackwell .
- Xia, N. (1992). Maintenance of the Chinese language in the United States. *The Bilingual Review*, 17(3), 195-209 .

The Effect of Social Context on Linguistic Change in Multilingual Societies (The Iranian society as a model)

Summary:

This study examines the effect of social context on linguistic change in multilingual societies, focusing on Iran. Language, as a social phenomenon, reflects social developments and interactions, and in multilingual societies, these effects are clearly evident. The multilingual context of Iran, including diverse languages such as Persian, Kurdish, Azeri, Arabic, Balochi, Gilaki, and Mazandarani, has provided a unique context for studying the relationship between linguistic and social structures. This study, with a developmental and broad approach, and using documentary analysis and categorization of key concepts, has examined linguistic changes resulting from social factors such as immigration, bilingualism, language policies, media, and globalization. The findings show that Persian, as an official and common language, has had a profound impact on the local languages of Iran. On the one hand, Persian has become richer by absorbing local vocabulary and structures, while on the other hand, local languages have faced a decline in use and weakening under pressure. Bilingualism, which is common in many regions of Iran, has led to changes in the use of local languages, and the younger generations have shown a greater tendency to use Persian. Internal migration has also led to a decrease in the role of local languages, as immigrants turn to Persian to adapt to urban environments. Also, the role of national media and social networks in linguistic change is very prominent; through the spread of Persian, these media have contributed to the incorporation of Persian vocabulary into local languages and the reduction of the use of minority languages. At the same time, globalization and the advancement of digital technologies have put more pressure on local languages, causing the younger generation to tend to use dominant languages such as Persian and English. Official language policies, focused on strengthening the position of Persian in education and

the media, have also limited the position of local languages. However, efforts such as local cultural programs and language documentation show hope for the preservation of this linguistic heritage. This study concludes that linguistic changes in Iran, in addition to being influenced by the social context, act as a tool for shaping and strengthening social identity. To maintain linguistic diversity, careful planning is needed in the educational, media, and cultural fields to manage linguistic changes and prevent the decline of local languages. In addition to improving our understanding of language dynamics in multilingual societies, the present study provides solutions for cultural and educational planners to preserve linguistic diversity and cultural identity in Iran.

تأثير السياق الاجتماعي على التغيرات اللغوية في المجتمعات متعددة اللغات (المجتمع الإيراني نموذجاً)

م. ايفان كريم شناوه الفيلي

كلية اللغات - جامعة بغداد



evan.k@colang.uobaghdad.edu.iq

الكلمات المفتاحية: التعليم، إيران، السياق الاجتماعي، المجتمع، اللغة، الإعلام، الثقافة
الملخص:

يتناول البحث تأثير السياق الاجتماعي على التغيرات اللغوية في المجتمعات متعددة اللغات مع التركيز على إيران. اللغة، باعتبارها ظاهرة اجتماعية، وهي انعكاس للتحويلات والتفاعلات الاجتماعية، وهذا التأثير يكون واضحاً في المجتمعات متعددة اللغات. البيئة اللغوية المتنوعة في إيران، والتي تشمل لغات مثل الفارسية، الكردية، الأذرية، العربية، البلوشية، الكيلكية، والمازندرانية، توفر بيئة فريدة لدراسة العلاقة بين الهياكل اللغوية والاجتماعية. يعتمد هذا البحث على نهج تحليلي موسع باستخدام تحليل الوثائق وتصنيف المفاهيم الأساسية لدراسة التغيرات اللغوية الناتجة عن عوامل اجتماعية مثل الهجرة، الثنائية اللغوية، السياسات اللغوية، وسائل الإعلام، والعولمة.

تشير النتائج إلى أن اللغة الفارسية، بوصفها اللغة الرسمية والمشاركة، لها تأثير عميق على اللغات المحلية في إيران، حيث ازدادت ثراءً من خلال استيعاب الكلمات والتراكيب المحلية، بينما تواجه اللغات المحلية تراجعاً في الاستخدام وانخفاضاً في التأثير.

الثنائية اللغوية، المنتشرة في مناطق عديدة من إيران، أدت إلى تغييرات في استخدام اللغات الأصلية، مع ميل الأجيال الشابة إلى استخدام الفارسية بشكل أكبر. كما أن الهجرة الداخلية ساهمت في تراجع دور اللغات المحلية، حيث يتبنى المهاجرون اللغة الفارسية للتكيف مع البيئات الحضرية. أيضاً تلعب وسائل الإعلام الوطنية ومنصات التواصل الاجتماعي دوراً بارزاً في التغيرات اللغوية، حيث تساعد هذه الوسائل على تعزيز انتشار اللغة الفارسية وإدخال مفرداتها في

اللغات المحلية، مما يقلل من استخدام لغات الأقليات. في الوقت ذاته، تسهم العولمة والتطورات التكنولوجية الرقمية في زيادة الضغط على اللغات المحلية، مما يدفع الشباب إلى استخدام اللغات السائدة مثل الفارسية والإنجليزية. كما أن السياسات اللغوية الرسمية، التي تركز على تعزيز مكانة اللغة الفارسية في التعليم ووسائل الإعلام، تحد من انتشار اللغات المحلية. ومع ذلك، هناك جهود مثل البرامج الثقافية المحلية وتوثيق اللغات، مما يعكس الأمل في الحفاظ على هذا الإرث اللغوي. يخلص البحث إلى أن التغيرات اللغوية في إيران، إلى جانب تأثيرها الاجتماعي، تعمل كأداة لتعزيز وتشكيل الهوية الاجتماعية. للحفاظ على التنوع اللغوي، هناك حاجة إلى تخطيط دقيق في المجالات التعليمية والإعلامية والثقافية، بهدف إدارة التغيرات اللغوية ومنع تدهور اللغات المحلية. كما يقدم البحث حلولاً لمخططي السياسات الثقافية والتعليمية للحفاظ على التنوع اللغوي والهوية الثقافية لإيران.